

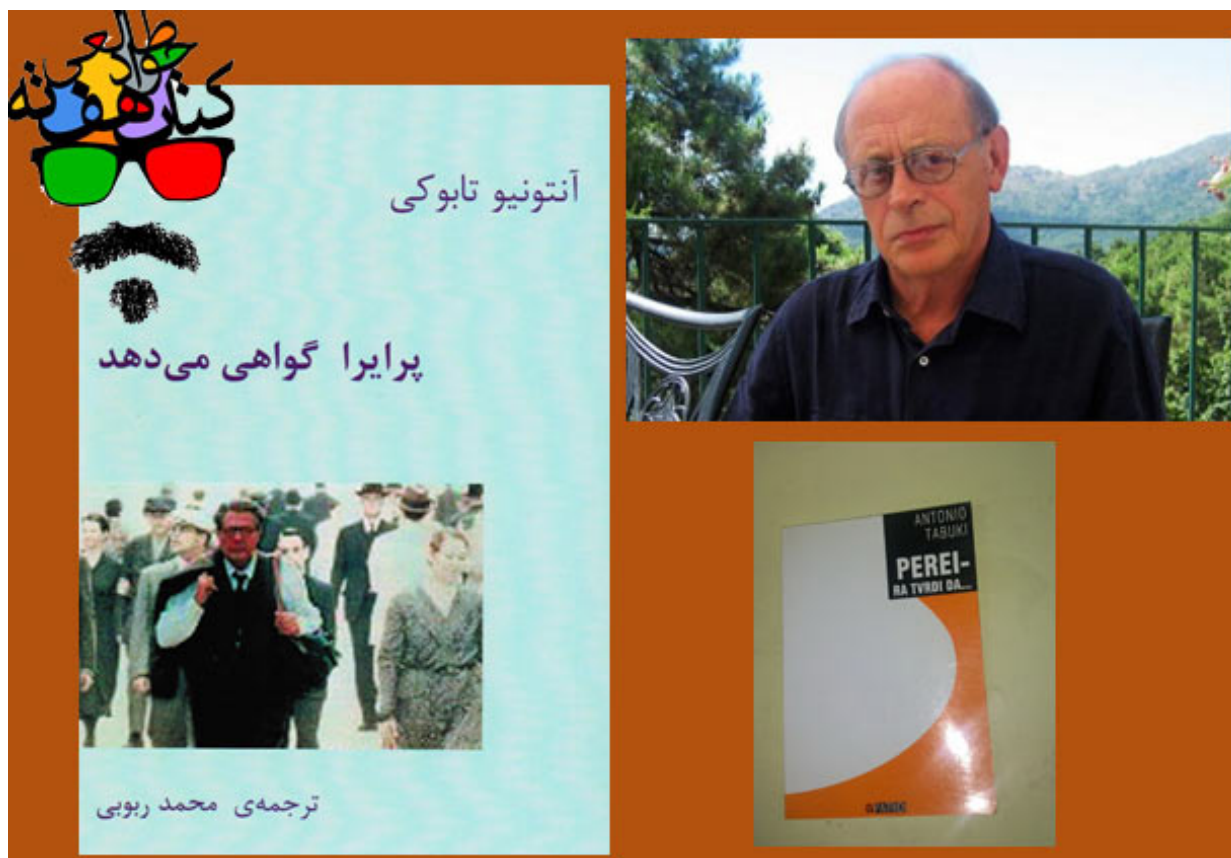
## “پرایرا گواهی می دهد”، یک رمان به یادماندنی / جواد طالعی

کتاب هفته

ویژگی های دکتر پرایرا به تمامی خواننده را به یاد برخی روشنفکران ایرانی می اندازد که همه دانش خود را از شنیده هاشان دارند. همچنین برخی روزنامه نگارانی که از شایعات خیابانی خبر می سازند و آن را به مراکز خبری یا رسانه خود قالب می کنند.



محمد ربوبی مترجم ساکن شهر ماینتس آلمان یکی از فعال ترین اعضای خانواده قلم در خارج از کشور است. او که از دهه ها پیش در آلمان زندگی می کند، در همه این سال ها نه تنها رابطه خود را با زبان و ادبیات فارسی قطع نکرده، بلکه با انتشار جزوه ها، جنگ ها کتاب های متعدد، در گسترش رابطه فرهنگی ایران و آلمان نقشی مثبت داشته است.



ربوبی در عین حال در دو دهه اخیر به رغم بحران های شدید کانون نویسندگان ایران در تبعید، همواره یکی از اعضای پایدار آن بوده در بسیاری دوره ها مجمع عمومی کانون را در شهر ماینتس تدارک دیده است. او در فاصله سال های 1998 تا 2004 جنگ های ادبی “توشتار” را هر سال یکبار منتشر کرد. این جنگ ها هر چند به دلیل کمبود امکانات ربوبی ظاهری غیر حرفه ای و شبیه جزوه داشتند، اما به لحاظ مضمون غنی بودند.

اسامی کسانی که آثارشان در “نوشتار” های یک تا هشت آمده، خود بازگوی این کیفیت برگزیده و سلیقه ادبی خوب ناشر است: کریستیان سالمون، ولف دیتزیش اشنوره، میشل تورنیه، میشل فوکو، خورخه لویس بورخس، اینگیبورگ باخمان، ناتالی ساروت، یان شراشتاد، آلز رب گریه، میلان کوندرا، ویلم فردریک هرمانس، هاینس اشلافر، آندره سینیاوسکی از جمله ده ها نویسنده معتبر آلمانی و غربی بوده اند که ربوبی آثارشان را در نوشتارهای اول تا ششم ترجمه و منتشر کرده است.

جنگ نوشتار، پس از انتشار ششمین سالنامه، به دلیل مشکلات فنی و مالی سه سال منتشر نشد و در سال 2007 بار دیگر با آثاری از میلان کوندرا، ویلم فردریک هرمانس، هاینس اشلافر و دیگران انتشار یافت. شماره هشتم این جنگ با هفت سال تاخیر در سال 2014 بار دیگر منتشر شد. این شماره آثاری از میشل فوکو، تونی پونبی، فرانک ریگر، یواخیم ایسرائیل، کلود سیمون، میشل بوتور، اوژن یونسکو، ریموند کارور، دیوی ایمنیک، بوخس و ساباتو، آکساندر لاکوروا و ماکس فریش را در بر می گرفت.

در نوشتارها علاوه بر ترجمه آثار نام آوران غربی، آثاری از محمدرضا شفیعی کدکنی، محمدجعفر پوینده، مهدی فرودگاهی و چند نویسنده ایرانی دیگر نیز در اختیار خوانندگان گذاشته شده بود.

## یک رمان به یاد ماندنی

اکنون، “پرایرا گواهی می دهد” اثر برجسته آنتونیو تابوکی نویسنده ایتالیایی را با ترجمه محمد ربوبی پیش رو داریم. آنتونیو تابوکی در ماه مارس سال 2012 در اسیبون پایتخت پرتغال بدرود حیات گفت. رمان “پرایرا گواهی می دهد” را پس از ترجمه آن به وسیله محمد ربوبی، اسد سیف ویرایش و کتابفروشی فروغ در شهر کلن آلمان منتشر کرده است. این رمان پس از انتشار شهرتی جهانی یافت و چندین جایزه ادبی ایتالیا و جایزه دولتی اتریش برای ادبیات را دریافت کرد. بر اساس این داستان فیلمی نیز به همین نام بر پرده سینما ظاهر شد که نقش اصلی آن را مارچلو ماسترویانی ایفا می کرد. فیلم نیز مانند خود کتاب با استقبال روبرو شد.

پرایرا، شخصیت اصلی داستان روزنامه نگاری است که مسئولیت ستون ادبیات یک روزنامه محافظه کار پرتغالی را به عهده دارد. دوران او دوران تقابل دموکرات ها و جمهوری خواهان در اسپانیا، پرتغال، فرانسه، ایتالیا و آلمان با طرفداران حکومت های ناسیونالیستی و فاشیستی است. شخصیت محوری رمان آنتونیو تابوکی، روزنامه نگار بی حوصله و انزوا طلبی است که تنها سرگرم ستون ادبی خود است، شخصی را به کارآموزی می پذیرد که در واقع یک جمهوری خواه شورشی است و حتی یکی از مقالاتش که در استقبال مرگ نویسندگان معاصر وی نوشته می شود قابل انتشار نیست.

خود پرایرا، در آغاز چنان از دنیای سیاست دور است که اخبارش را از گارسون رستورانی که در آن غذا می خورد کسب می کند، اما ناخواسته به ماجرائی کشانده می شود که سرانجامی سیاسی و سخت مخاطره آمیز دارد.

کارآموز شورشی پرایرا که در طول داستان از کمک های مالی او برخوردار می شود، در پایان داستان در حالی که تحت تعقیب پلیس امنیتی است، به خانه او پناه می آورد. ماموران امنیتی به خانه پرایرا می ریزند و برای اعتراف گرفتن، کارآموز را زیر وحشیانه ترین

شکنجه ها می کشند. بعد پرایرا را تهدید می کنند که اگر درباره این جنایت زبان بگشاید او را نیز خواهند کشت.

اما پرایرا که نمی تواند وجدان خود را زیر پا بگذارد، نشانی جنازه را به رسانه ها می دهد و خود از شهری که در آن زندگی می کند به مقصدی نامعلوم می گریزد. به این ترتیب، روزنامه نگاری که هرگز حوصله در دسرهای سیاسی را نداشته، زیر فشار وجدان انسانی جای همان شورشی فراری را می گیرد که مخفی کرده بوده است.

“پرایرا گواهی می دهد” با نثری پرکشش و تکنیکی قوی نوشته شده و محمد ربوبی از عهده ترجمه آن به خوبی برآمده است. رمان به رغم دوری از ماجراهای هیجان انگیز، لابیرنتی از تفکر و احساس و لمس زندگی روزمره است که وقتی پا به درون آن گذاشتی تا از آن خارج نشوی آرام نمی گیری. من این کتاب را یک نفس خواندم و به ویژه از تکنیک ظریف و هزارتوی آن لذت بردم.

در این رمان، جز در بخش پایانی که کارآموز پرایرا به نحوی غافلگیرکننده اسیر پلیس امنیتی می شود و جان می بازد، هیچ اتفاق مهمی نمی افتد، اما تابوکی آن را با چنان مهارتی نوشته است که خواننده دائما انتظار یک پیش آمد غیرقابل پیش بینی را می کشد و همین توانایی باعث می شود که نتواند کتاب را نیمه خوانده رها کند.

آنتونیو تابوکی حتی برای پرده برداشتن از زندگی شخصیت اصلی خود پرایرا از روش هایی بسیار ساده استفاده می کند. مثلا در جایی از داستان، گارسون رستوران خطاب به پرایرای روزنامه نگار می گوید: “زندگی ژورنالیست ها خیلی سخت است”. پرایرا در پاسخ بدون هیچ درنگی می گوید: “مخصوصا برای ژورنالیست هایی که از همه چیز بی خبرند. خبرهای تازه چیست؟” و بلافاصله این گارسون است که چند خبر بسیار مهم را در اختیار ژورنالیستی قرار می دهد که از همه آن ها بی خبر است.

دکتر پرایرا که ستون ادبی روزنامه محافظه کار شهر خود را به تنهایی اداره می کند، در توجیه به کار گرفتن کارآموزی که هیچکدام از نوشته هایش از نظر خود او نیز قابل انتشار نیست، اعتراف می کند که می خواسته خوانندگان نفهمند که ستونش را به تنهایی اداره می کند و دست کم یک نفر دیگر باشد که امضایش را پای مقاله های این ستون مهم بگذارد. او درباره دلیل بی خبری های خود هم توضیح می دهد: “در این فصل تابستان هیچ روزنامه خارجی نخریده ام و از روزنامه های پرتغالی نمی شود از چیز زیادی مطلع شد. تنها خبرهای تازه ای که مطلع می شوم، خبرهایی است که در کافه ارکیده می شنوم”.

ویژگی های دکتر پرایرا به تمامی خواننده را به یاد برخی روشنفکران ایرانی می اندازد که همه دانش خود را از شنیده هاشان دارند. همچنین برخی روزنامه نگارانی که از شایعات خیابانی خبر می سازند و آن را به مراکز خبری یا رسانه خود قالب می کنند. با این همه دکتر پرایرا برخلاف بدیل های ایرانی اش شخصیتی فرصت طلب و عوام فریب ندارد. او در تمام داستان نقش قربانی و نماد کسانی را دارد که همه در گوش های خود پنبه کرده اند و چشم های خود را بسته اند تا آواز شوم فاشیسم و صدای پای ناسیونالیسم افراطی را که می رود تا حاصل ده ها سال مبارزات دموکراتیک و سندیکالیستی اروپا را نابود کند نشنوند. شرایطی که می رود تا به اقتدار بی حد و مرز هیتلر در آلمان، موسولینی در ایتالیا و فرانکو در اسپانیا منتهی شود.

در یک کلام، "پرایرا گواهی می دهد" رمانی است که زیبا نوشته و با مهارت ترجمه شده است، اما از حروف چینی، صفحه آرائی و طراحی آن نمی توان به عنوان "زیبا و مناسب یک کتاب خوب" نام برد. بخصوص جلد کتاب بسیار ابتدایی طراحی شده است و خواننده را به یاد کتاب های زیراکسی دوران انقلاب در ایران می اندازد.

این کتاب در سال 1393 در ایران با عنوان "پرایرا چنین می گوید" توسط شقایق شرفی ترجمه و منتشر شده بود.

\*جواد طالعی، شاعر، نویسنده و روزنامه نگار آزاد با بیش از 40 سال سابقه روزنامه نگاری حرفه ای از سال 2000 میلادی به این سو مسئولیت دفتر اروپائی شهروند را به عهده دارد. او همزمان با رسانه های معتبر فارسی زبان دیگر مثل بی بی سی، رادیو فرانسه، دویچه وله و سایت های اینترنتی متعدد همکاری داشته است.